



معنا و مفهوم قطبی سازی جامعه

یک تعریف ساده از قطبی سازی سیاسی (POLITICAL POLARIZATION) می تواند آگرایی حاصل از نگرش ها و ایده های بعضاً افراطی باشد که افراد، نهادها و یا رهبران سیاسی به آن دامن می زنند. غالب بحث های قطبی سازی در علوم سیاسی، متوجه نظام های فکری (مانند اصلاح طلب و اصولگر در ایران) و یا احزاب سیاسی (مانند دموکرات و جمهوری خواه در ایالات متحده) است و یکی از کارکردهای مهم آن، قرار دادن مردم و نتایج سیاسی در تنها دو گروه مجزا و حذف گروه های میانه روی مستقلی است که خارج از دو قطب تشکیل شده اند. به عنوان مثال در انتخابات ایالات متحده، جامعه ناگزیر به تبعیت از دو قطب جمهوری خواه و دموکرات است و بنابراین تجربه تاریخی، افراد مستقل با ایده های جدید، عموماً از گردونه رقابت ها حذف می شوند.

نکته قابل توجه اینجاست که قطبی سازی جامعه اگرچه موجب گرم شدن تنور برخی هماوردهای سیاسی-بخصوص در زمان رقابت انتخاباتی می شود- اما در صورت تداوم شرایط دو قطبی بخصوص به بزنگاه های سیاسی، تصمیمات سرنوشت ساز و یا منازعات شدید سیاسی و امنیتی می تواند اثراتی مخرب و جبران ناپذیر را بر جامعه تحمیل کند؛ چرا که در شرایط بحرانی، تصمیم گیران و کنشگران بیش از هر زمانی به عقایدت سیاسی محتاج هستند تا جامعه را از معضل خارج سازند.

اما در جامعه قطبی شده، هر روز بر التهاب و تشویش مردمان افزوده می شود و رسانه در این بین، نقش پررنگی دارد؛ زیرا شرایطی را به وجود می آورد که در آن به جای غلبه عقلانیت، احساسات و عواطف کاذب است که محرک اصلی کنش سیاسی می شود و می تواند جامعه را تا مرز فروپاشی پیش ببرد؛ حال آنکه باید هر جامعه ای به نقطه تعادلی مناسبی برای کنترل هیجانات دست یابد.



برچسب زدن؛ شیوه اصلی قطبی سازی

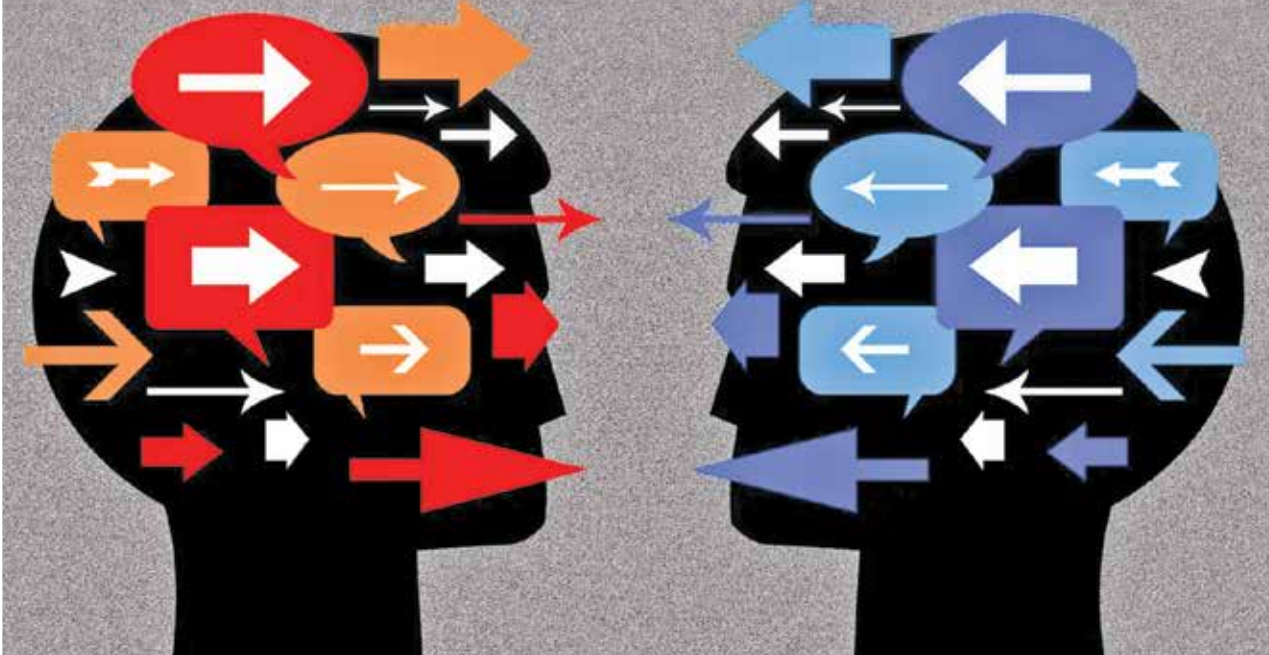
در رابطه با علل و انگیزهای عوامل قطبی سازی موضوع مورد بحث می توان به دلایل متعددی اشاره کرد. در اولین مورد آن باید توجه داشت که صاحبان احزاب یا متولیان افکار سیاسی، با انتخاب کلمات جهت دار، مردم را مجبور به پذیرش حکمی می کنند که قرار است منافع سیاسی یا اقتصادی و... خود و حزب خود را بیشینه کنند که مثال واضح این موضوع در کشور ما در مورد برجام دیده شد که موافقان و مخالفان آن در دو سر طیف از واژه هایی تند برای متهم سازی طرف مقابل استفاده کردند؛ در این مقطع با طرح برجام به عنوان مهم ترین راه خروج کشور از بحران ها، دو قطبی موافقان و مخالفان برجام پدید آمد. مخالفان جنگ و طرفداران تعامل با دنیا، با آنها که از این مقوله ابایی ندارند و به تبع آن دو قطبی عیان تر رابطه با غرب ومخالفان آن مطرح شد. حتی در یک دوره موافقان عصر موشک با طرفداران عصر گفتمان در برابر هم قرار گرفتند.

در جریان دو دوره انتخابات ریاست جمهوری اخیر با کاندیداتوری حسن روحانی که خود را حقوقدان و منکی به این نوع گفتمان معرفی می کرد و جناح رقیبی به برخی گروه ها که از نماد نگاه افراطی قلمداد می کردند؛ دو قطبی اعتدال- افراط ظهور کرد. از دیگر عوامل تمایل بازیگردانان اصلی صحنه سیاست به دو قطبی کردن جامعه، می توان به علاقه شان به غلبان احساسات در مردم و ممانعت از رفتار منطقی آنها اشاره کرد. این دلیل بخصوص در مورد خود را بیشتر نشان می دهد که نیروهای سیاسی از توخالی بودن شعارها و اهداف خود مطلع هستند اما نمی خواهند به بازبینی آن بپردازند بلکه سعی می کنند با تحریک احساسات، تنها بر جنبه غیرعقلانی مردم تکیه کنند. شاید این دلیل با وجود گسترش رسانه ها در جامعه و افزایش سطح اطلاعات عمومی مردم کمی دور از نظر باشد اما دقیقاً همین رسانه های زمانه که به ابزار دست این قبیل سیاسیون تبدیل می شوند، نقش مهمی را در تشدید احساسات و هیجانات کاذب مردم ایفا می نمایند.

جالب است بدانید که در سال ۱۹۹۷ فیلمی در ژانر کمدی سیاه توسط «بری لوبینسون» ساخته شد که عنوان فیلم «سگ را بچنان» بود. فیلم عنوانی کنایی است و در واقع به این موضوع اشاره دارد که از آنجایی که سگ از دم خود باهوش تر است، می تواند دم خود را بچیناند. اما اگر سگ به اندازه کافی باهوش نباشد، این دم است که می تواند سگ را تکان دهد. اصطلاح سگ در اینجا اشاره ای است به جامعه آمریکا و دم سگ شامل سیاستمداران و رسانه هایی است که اگر از جامعه باهوش تر باشند قادر خواهند بود جامعه را در راستای اهداف خود حرکت دهند و به اصطلاح سگ را بچینانند! «سگ را بچنان» با رویکردی انتقادی به کنترل و تحمیل جوامع توسط رسانه ها و کنشگران سیاسی که قدرت رسانه ای را در دست دارند اشاره می کند. رسانه های بیگانه با وارونه کردن حقیقت، آن چیزی را که خود ساخته و پرداخته اند به نام واقعیت به خورد مردم می دهند و مردمی که تفکر انتقادی ندارند، براحتی بازیچه دست بازیگران قدرت قرار می گیرند. بنابراین آنچه گفته شد، کنشگران سیاسی با دو هدف مهم بر آوردن منافع خود و همچنین تحمیل جامعه دست به قطبی سازی جامعه می زنند که این موضوع در جوامع مختلف و بخصوص در زمان تصمیم گیری های حساس با شدت و پیچیدگی بیشتر همراه است.

چه کسانی به دنبال ایجاد شکاف در جامعه ایران هستند و از این کار چه سودی می برند؟

دوقطبی های جعلی



امیرحسین ثمالی پژوهشگر

دوران بعد از مشروطه برای برخی از نیروهای سیاسی چنین رویکردی تثبیت شد و هر گاه یک کنشگر سیاسی یا اجتماعی قصد آن را داشت تا موضعی مستقل اتخاذ نماید با مشت آهنین دو سر طیف مواجه شد. این روحیه همچنان رگه های جدی در بین کنشگران سیاسی کشور ما دارد و بخصوص در زمان بروز تنش های سیاسی (ناآرامی ها، اعتراض ها، آشوب ها و...) و حتی رقابت های سیاسی (مانند انتخابات ها) به خوبی خود را نشان می دهد و شاهد آن هستیم که برخی کنشگران مستقل حتی با در پیش گرفتن موضعی منطقی و به دور از هیاهو، مورد هجمه نیروهای رادیکال قرار می گیرند. این وضعیت که در علوم سیاسی از آن با عنوان جامعه قطبی شده یاد می شود و در جامعه ما وجه دوقطبی آن پررنگ است، دارای عوارضی سنگین برای حفظ تعادل در جامعه است. همان طور که مخاطبان محترم در جریان هستند در آشوب های اخیر افشار مختلفی اعم از سلبریتی ها، اینفلوئنسر ها، هنرمندان و حتی مردم عادی دارای کنش های متفاوت بوده اند که البته این کنش ها نیز با واکنش هایی منصفانه و احیانا غیرمنصفانه ای مواجه بود که در این یادداشت به بازخوانی و موشکافی آنها خواهیم پرداخت.

دست می یازند. ابزاری مانند دروغ، تهمت، انتشار خبر جعلی، توهین و برچسب زنی و همه اینها پایان اخلاق و سقوط فرهنگ است. خشونت از دیگر عوارض دوقطبی سازی است و علاوه بر آن دوقطبی های کاذب و مخرب باعث دلزدگی و خستگی مردم و شکننده شدن جامعه می شود. به گفته یکی از پژوهشگران حوزه جامعه شناسی، اهداف آرمانی گروه ها در اثر دوقطبی شدن جامعه به سطح منافع شخصی و نهایتاً حزبی اقت می کند و در نتیجه مسائل فرعی جای منافع اصلی را می گیرد.

تسری دوقطبی از حوزه سیاسی به سایر حوزه های حکمرانی نیز از دیگر مخاطرات جدی این پدیده است به نحوی که اگر برای نمونه این دوقطبی وارد حوزه تقنین و قانون گذاری شود، از چندین جهت می تواند بر فضای تصمیم و تصویب قوانین در مجلس اثرگذار باشد. قطبی گرایی بن بست هایی در روند تولید و تصویب قوانین در این افزایش داده و میانه روی هایی را که مصوبات رادیکال را محدود کرده و باعث کاهش نگرش های متعصبانه می شوند، پایین می آورد.

جدای از مسائل داخلی، محققان متذکر می شوند که قطبی سازی، می تواند توافقات یوپا رچه در مورد سیاست های خارجی را تضعیف کند و موقعیت یک کشور را در جهان خدشه دار سازد. در این خصوص به دو تأثیر مهم می توان اشاره کرد: اول اینکه، وقتی این تقسیم بندی ها ظاهر می شود، متحدان کمتر به وعده ها اعتماد می کنند و دشمنان نقاط ضعف را آسان تر پیش بینی می کنند و دوم هم اینکه دیدگاه نخبگان تأثیر مهمی بر دیدگاه عمومی نسبت به سیاست های خارجی دارد و این مهم موجب شکل گیری تصویری مشوش از سیاست خارجی در ذهن عموم مردم می شود.

شاید باور آن سخت باشد که قطبی سازی کار را به جایی می رساند که می توان خطر سقوط یک دولت برای جامعه را متصور شد و در برخی از کشورهای منطقه با ایجاد شکاف بویژه از طریق فضای مجازی، دشمنان تلاش کرده اند دولت های این کشورها را ساقط کنند که در برخی موارد نیز موفق بوده اند! برای نمونه می توان به لبنان اشاره کرد که در حال حاضر هیچ دولتی ندارد و در مورد عراق نیز شاهد آن هستیم که دشمنان طی چند سال اخیر با ایجاد دوقطبی های کاذب برای سقوط دولت در تلاش هستند.

اثر پروانه ای و... ذهن مخاطب را مغشوش می سازند که در مقابله با آن اولاً لازم است که رسانه های داخلی با تولید محتوای حرفه ای و مناسب بتوانند بر تعداد مخاطبان خود بیفزایند. در مرحله بعد نیز ضروری است تا به وسیله تبیین واقعیت و پاسخ بموقع شبهات و رویدادها، هر چه بیشتر سطح کیفی برنامه های خود را افزایش دهند تا در این جنگ ادراکی به موفقیت برسند.

اما عوامل درون زای قطبی سازی به مراتب پیچیده تر عمل می کند و راه حل آن نیز چند وجهی به نظر می رسد؛ در نخستین گام باید با ایجاد فضای گفت وگو و سالم و دور از تنش میان گروه های مختلف مردمی، راه را برای گسترش مذاکره و دورنی و بویایی جامعه فراهم نمود. در مرحله بعد نیز با شفاف سازی قاعده مند و اجرای قوانین بالادستی مهمی چون «قانون گردش آزاد اطلاعات» راه را برای بروز شایعات و شائبه ها تا اندازه فراوانی مسدود ساخت.

ایجاد فضای باز رسانه ای (با در نظر گرفتن خطوط امنیت و منافع ملی)، تقویت صویح احزاب سیاسی، افزایش سطح سواد رسانه ای جامعه ایرانی و... نیز گام های مهم و بلندی است که همگی باید با یک برنامه ریزی دقیق از سوی سیاست گذاران فرهنگی کشور دنبال شود تا در بزنگاه های سیاسی شاهد نوعی به هم ریختگی از سوی جامعه نباشیم و به جای دامن زدن به گستره آشوب ها به گفت وگو و پیروان راه های برون رفت از بن بست ها بپردازیم.



پیامدهای نامطلوب قطبی سازی های کاذب

همان طور که در مقدمه بیان شد، علی رغم آنکه قطبی سازی در شرایطی (بخصوص در رقابت های انتخاباتی) می تواند به عامل مولد رشد و حرکت جامعه مبدل شود اما تداوم قطبی بودن جامعه و خطرناک تر از آن، ایجاد دوقطبی های کاذب و مخرب نتایج بسیار زیان باری را برای جامعه در پی دارد که در ادامه به تعدادی از آنها اشاره می شود. اولاً از آنجا که قطبی سازی ها عموماً در فضاهای ملتهب و غیر آلودی که جامعه (مشکل از نخبگان سیاسی و عموم مردم) در انتخاب دو مسیر، کاملاً مرددند، محقق می شود. این دو مسیر را طرفداران هر یک از مسیرها، با صفات دوگانه ای بیان می کنند که یکی بسیار مثبت است و دیگری منفی و غیرعقلانی. لذا گویی شنونده را در این انتخاب قرار داده اند یا ما و طرفدار فکر ما هستی و یا فردی متعصب، تهی از عقلانیت و دور از واقع نگری! بنابراین از قطبی سازی در این شکل و فرایند پیاده سازی آن عموماً به عنوان یک پدیده منفی یاد می شود. چرا که ذاتاً موجب افتراق و ایجاد شکاف بین افشار و توده ها شده و یکپارچگی و همدلی جامعه را به خطر می اندازد و لذا زمینه اثرپذیری بدنه اجتماعی و اقتصادی کشور از تهدیدات و دخالت های خارجی با بحران های داخلی را تحکیم می بخشد.

افزون بر این، همگان اعتراف دارند که دوقطبی مخرب، می تواند براحتی وحدت و انسجام ملی را نشانه گیرد؛ در جامعه قطبی شده، گروه هایی که با هم مقابله می کنند برای رسیدن به مقصود خویش به هر ابزاری



ضرورت مقابله با جریان های قطبی ساز

بر اساس آنچه که تاکنون از نظر گذشت می توان نتیجه گرفت که قطبی سازی جامعه (البته از نوع مخرب آن) با همه پیچیدگی ها و عواملی که می تواند داشته باشد دارای دو دسته عوامل بیرون زای و درون زاست که باید به فراخور هر کدام از آنها به مقابله با آن پرداخت. درخصوص عوامل بیرون زای قطبی ساز، طبیعتاً در روزگار فعلی نقش رسانه های بیگانه که در آن سوی مرزها در حال ادراک سازی برای مخاطب ایرانی خود هستند کاملاً غیرقابل انکار است؛ این رسانه ها با بخش مکرر نارسایی ها و با تکیه بر تکنیک هایی چون وارونه سازی، برجسته سازی،



فرایند قطبی سازی در حوادث تلخ اخیر

متأسفانه آنچه که در حوادث اخیر خود را به وضوح نشان داد، فرایند قطبی سازی مخرب از ابتدای حادثه تا بدین جای کار بود و اظهارات دو سر طیف نشان از آن دارد که همچنان این در بر این پاشنه می چرخد! این دو قطبی سازی نیز دو سوی کاملاً متفاوتی داشت؛ در یک سوی آن رسانه هایی بودند که در ظاهر، خود را روشنفکری دانستند، اما بدون آنکه از جزئیات واقعیات اطلاعی داشته باشند، با تکیه بر کلیه واژه ها و عباراتی مانند «آسیب شدید مغزی در اثر ضرب و جرح مأموران»، «باز دانشگاه وز»، «به کما رفتن مهسا امینی»، «عدم رسیدگی به وضع بیمار»، «اظهارات یک پزشک مبنی بر ضربه مغزی مهسا امینی»، «ارشاد هراسی»، «ارشاد کنشی»، «ارشاد شد؟»، «ارشاد مرگبار»، «مرگ ارشادی» و... به شکل گیری طیف وسیعی از شایعاتی دامن زدن که تمامی فیلمها و اسناد موجود، خلاف کامل این وارونه سازی ها را نشان می داد. در یک سوی دیگر این قطبی سازی نیز نیروهای حضور داشتند که علی رغم ادعای حمایت از نظام یا به کار بردن الفاظی زشت، رکیک و زنده، دست به تخریب و توهین هنرمندان و چهره های مشهور زدند.

در چنین شرایطی بود که به صورت لحظه ای فشار روی هنرمندان و سایر افشار برطرفدار جامعه (با همان اینفلوئنسر ها و سلبریتی ها) بیشتر می شد و رهبران دو سر طیف خواهان آن بودند که این افراد هر چه زودتر موضع خود را مشخص کنند. این وضعیت همان چیزی است که از آن به عنوان قطبی سازی مخرب یاد می شود و افرادی که می خواهند راهی مستقل و متفاوت از جو رسانه های مسموم در شرایط موجود را پیش گیرند از هر سو با هجمه و حمله روبه رو می شوند.

با شکل گیری این قطب بندی نادرست بود که فشار بر افراد مستقل به دو شکل وارد شد: ۱- دعوت از افراد بی هیاهو برای اجرای اهداف یکی از دو قطب ۲- حمله به افرادی که موضعی مستقل و عقلانی اتخاذ کرده اند برای نمونه در خصوص تحت فشار قرار دادن افراد بی هیاهو شاهد آن بودیم که مجری رسانه معاند «من و تو» در یکی از برنامه های خود می گوید: «از همصدایی هنرمند ها گفتیم اما این راه هم بگویم که هنوز چهره هایی هستند که خیلی هم شناخته شده هستند ولی سکوت کرده اند و هیچ واکنشی نشان نداده اند، افرادی مثل «رامبد جوان»، «احسان علیخانی»، «هومن حاجی عبداللهی»، «علی پروین»، «امیر قلعه نویی»، «سالار عقیلی»

«بهاره رهنما»، «بهوش بختیاری» و خیلی های دیگر. اگر وقتش است که سکوتتان را بشکنید و تمام قد حمایت کنید از مردمی که دارند برای «آزادی شان» و «آزادی تان!» فریاد می زنند و یک دنیا هم با آنها همصدا شده ولی شما هنوز در خوابید!»

اما تقلا از دیدگاه فشار به همین جا ختم نمی شود و حتی رویدادها و حوادثی که می تواند وقایع ملی را به نمایش بگذارد به محلی برای جولان قطبی سازی بدل می گردد. برای نمونه زمانی که بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران در اردوی تیرش برای رویارویی با تیم ملی اروگوئه و فنسنگال به سر می بردند نگاهان تحت فشار رسانه های ضد انقلاب برای ورود به این موضوع قرار می گیرند و حتی بابت شادی پس از گلشان نیز با حجم زیادی از توهین روبه رو می شوند. مروری گذرا در شبکه های اجتماعی مشخص می کند که آنها حتی برای خداحافظی از تیم ملی به پیروی از چند روز شکار که در شبکه های اجتماعی از حضور در تیم ملی انصراف داده بودند نیز با درخواست و فراتر از آن تهدیدهایی روبه رو می شوند. تعیین شعار تیم ملی در جام جهانی یعنی «تا پای جان برای ایران» نیز موجی از حمله به بازیکنان و متهم کردن آنها برای ایراتی نبودن و دوری از مردم را به دنبال داشت؛ جریانی تا آنجا که ستاره های ایرانی چون حسن یزدانی نیز از فشار این گروه در امان نماند و پرافتخارترین کشتی گیر ایرانی چند روز پس از کسب هشتمین مدال جهان و المپیک خود در مسابقات قهرمانی جهان برای ادعایی واهی در خصوص انتقال کردن علی کریمی هدف توهین های مجازی قرار می گیرد. بزادانی که طبق توضیحات خودش حیجوقفت علی کریمی را فالو نداشته حالا در فضایی باور نکردنی در حال تخریب شدن است.

بزادانی که تایش از این به صورت مدام توسط مردم و رسانه ها با داروان تختی مقایسه می شد و در هنگام بلایای طبیعی مانند سیل و زلزله در کنار مردم دیده شده بود متهم به دوری از مردم و تقابل با تختی زمانه می شود!

همانطور که گفته شد حمله به افرادی که موضعی مستقل و عقلایی اتخاذ کرده اند از دیگر تدابیر این گروه فشار بود که این موضوع در مورد هنرمندی مانند مهبران رجبی به وضوح دیده شد؛ ماجرا از این قرار بود که در یک صفحه توئیتر که منتسب به ایشان بود پستی با این محتوا منتشر می شد: «در این ایام که شغلاتان و کفتاران برای ایران جانمان دندان

تیر کرده اند سکوت جایز نیست. استفاده از پایگاه اجتماعی و ظرفیت رسانه ای بازیگران در جهت ساخت دوقطبی و ایجاد شکاف در جامعه هزینه ای تکراری است که بدخواهان این خاک سال ها به آن چنگ انداخته اند. جان ناقابل دارم آن هم فدای ایران»، پس از این بود که علاوه بر پاسخ های توهین آمیز به پست رجبی، پیامک های تهدید آمیز نیز به او ارسال شد و کار را به جایی رساند که مهبران رجبی با انتشار یک فیلم در اینستاگرام ضمن تکذیب توییت منتسب به او درباره حوادث پس از مرگ مهسا امینی تأکید کرد اکتانی در توئیتر ندارد.

در این ویدیو که مهبران رجبی به اشتراک گذاشت، او می گوید که هیچ صدف توئیتری و هیچ صفحه ای در توئیتر ندارد و نمی داند چه کسی چه مطالبی را از قول او منتشر می کند و کاری به صحت و سقم آنها ندارد!